



فراز و نشیب های خانه سینما

دولت، پذیری حامی باشد

گفت و گو با عبدالله اسفندیاری

آساره کیانی

و مهدتی فخرزاده

داستان از جایی آغاز شد که امیر فرهادی، نویسنده و کارگردان، هنگام دریافت جایزه آرزو کرد تعدادی از هنرمندان ایرانی که در خارج از کشور زندگی میکنند به ایران بازگردند و دوباره کار کنند. این اتفاق به ظاهر کوچک بود، اما در پی آن خودآشی رخ داد که روابط خانه سینما با وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را شکرآب کرد، البته این شکرآب شدن ها برای وزارت ارشاد این اواخر تکراری شده بود. ریشمایی این اتفاق شاید راهگشای نهادهای صنفی در ایران باشد.

عبدالله اسفندیاری که زمانی نقش مهمی در تأسیس خانه سینما ایفا کرده بود، عضو هیئت مدیره انتصابی این خانه بود که قرار بود تأسیس کنند و به دست اصحابش بپیروند، بنا شد از خانه سینما بر ایمان بگویند و طبیعی بود که در جریان گفت و گوی مینابل اخیر این خانه صنفی نیل قرار بگیریم. «خانه سینما» در سال ۱۳۶۹ با هدف زیر پوشش قرار دادن همه دست اندرکاران سینما تأسیس شد. اسفندیاری پس از تجویل خانه سینما به هیئت مدیره منتخب نیز به عنوان عضو مؤسس و هیئت امنای بانک فیلم، عضو کانون فیلمنامه نویسان و در دوره هایی به عنوان بازرس و یا مشاور خانه سینما به طور متناوب همکاری داشته و شاهد افت و خیزها، موفقیت ها و ناکامی های خانه سینما بوده است. به گفته خودش شاید بیشترین حجم زمانی او در سال هایی که به عنوان عضو هیئت مدیره انتصابی حضور داشت صرف تشکیل اصناف شده است. در دهم شصت، شاهد بودیم مسئولان دولتی به نوعی به پناهگاه اهالی سینما تبدیل شده بودند. از نظر او، تار سیدن به جایی که استقلال کامل صنفی و عدالت کامل صنفی و تعامل کامل میان دولت و اصناف به وجود آید راه درازی در پیش داریم.

نام عبدالله اسفندیاری شاید هنوز برای بسیاری یادآور تئاتر ابودر، سربداران و... دکتر شریعتی در حسینیه ارشاد باشد، تئاتر که به همت برخی دانشجویان دکتر شریعتی از جمله اسفندیاری اجرا شد. در اتاق کوچکش در زیرزمین خانه ای که روزی متعلق به قوام السلطنه بوده و امروز بنیاد سینمایی فارابی در آن قرار دارد، در بخش سینمای معاصر ای این بنیاد به گفت و گو با او نشستیم.

نماینده هیئت مدیره منصوب خانه سینما در این جلسات حضور داشتیم. شاید بیشترین حجم زمانی من در آن سال ها صرف تشکیل هیات اصناف شد. پس از تشکیل اصناف قرار شد از هر صنفی دو نفر نماینده شوند. که یک رأی داشته یا نهند و هیئت مدیره را انتخاب کنند. پنج نفر هیئت مدیره، دو نفر علی البدل، یک نفر بازرس و علی البدل بازرس که جمعاً حدود ۹ نفر می شدند. تمامی این انتخابات تحت نظارت وزارت ارشاد آقای خاتمی، آقای فخرالدین انوار معاونت سینمایی و آقای بهشتی مدیر عامل صورت گرفت.

ما هیئت مدیره منصوب، خانه سینما را به هیئت مدیره منتخب تحویل دادیم و از آن پس من به عنوان عضو کانون فیلمنامه نویسان و در دوره ای به عنوان بازرس و یا مشاور خانه سینما به طور متناوب همکاری داشته و شاهد افت و خیزها، موفقیت ها و ناکامی های خانه سینما بودیم.



بیشتر اهمیت داشت تشکیل اصناف بود که به بررسی تخصصی مشکلات پرداخته ما جلساتی را از اصناف مختلف تشکیل دادیم و من به عنوان

از روند شکل گیری خانه سینما بگویند؟

از سال ۱۳۶۲ که بنیاد سینمایی فارابی راه اندازی و سیاست های نوین سینمایی در کشور اجرا شدند، تخصص های مختلف سینمایی هم جدی گرفته شد و به مرور مسائل و نیازهای آنها نیز مطرح می شد. مجموعه این مسائل، نیاز به مکانی را گوشه زد می کرد که اصناف سینمایی در آن جمع شده و مسائل خود را پیگیری کنند. نخستین پرسشی که به ذهن می رسید این بود که بودجه این خانه چگونه تأمین شود؟ ما به این نتیجه رسیدیم که بودجه آن از خود سینما تأمین شود و لایحه ای از طرف معاونت سینمایی به دولت رفت. این لایحه در مجلس تصویب شد و بر اساس آن قرار شد دودرصد از فروش کل سینمای ایران در صندوقی تحت نظر وزارت ارشاد برای راه اندازی و هزینه خانه سینما جمع شود.

در کنار تهیه مکان و تأمین بودجه، آنچه

روندی که در نقش دولت در تشکیل خانه سینما و تشکیل اصناف گفتید روند جالب و تازه‌ای است، اما آیا خانه سینما توانست از نظر صنفی به اهداف خود دست یابد و نقش‌هایی را که برای خود تعریف کرده بود ایفا کند؟

از زمانی که اصناف شکل گرفتند به تدریج نارضایتی‌ها و مطالباتی که بارز نشده بود ظاهر شد. ما در ایران تجربه صنفی بسیار کمی داشته‌ایم، که یکی از نقایص تاریخی ملت است.

آن زمان بسیاری از افراد، توقع یک حزب را از یک صنف داشتند که با مسائل سیاسی سرو کار داشته باشد، در صورتی که صنف به بررسی مسائل صنفی و شغلی و معیشت و گره‌های کاری می‌پردازد و باید با دولت در ارتباط باشد. در این راستا مفهوم تعامل با دولت به صورت تاپویی در ذهن افراد در آمده بود، در صورتی که کار صنف این است که از یک سو با دولت و دستگاه‌های رسمی و از سوی دیگر با اعضای خود در ارتباط باشد، یعنی به صورت یک حلقه واسطه، حقوق اعضای خود را مطالبه کند و قوانین دولتی را توسط اعضای خود جاری کند. رابطه‌ای دو طرفه، نظم دادن، نظارت و ساماندهی صنف و مطالبات صنف از دولت؛ این مفهومی تاریخی است که من آن را فراتر از خانه سینما می‌بینم.

از سوی دیگر دولت دوره خاصی مدنظر من نیست. در برخورد با اصناف ناپختگی داشته و هنوز هم دارد و گاهی گمان می‌کند که اصناف، کارمندان و فرمانبرداران او هستند. دولت نمی‌خواهد پذیرد که حیات و هویت صنف در گرو استقلال آن است. خانه سینما چند صنف متضاد از نظر منافع داشت، برای نمونه تهیه کنندگان کارفرمای سایرین بودند و منافع کارمندان و کارفرما متضاد است. نه تنها میان تهیه کنندگان و سایر اصناف، بلکه میان برخی اصناف با یکدیگر مانند کارگردان و دستیار کارگردان یا سایر گروه‌ها همین وضع وجود داشت. تناقضی که از نظر ماهیت میان این اصناف وجود داشت ما را به این نکته می‌رساند که ساختار خانه سینما باید با تأمل کافی اصلاح شود. در طول این سال‌ها جلسات متعددی در این راستا تشکیل شد و من در بخش عمده‌ای از این جلسات حضور داشتم.

امور صنف در ایران به دولت مربوط است. برخی از دولت‌ها از سازمان‌های غیردولتی (NGO) حمایت می‌کنند و برخی از دولت‌ها چشم دیدن کانون‌های مستقل مردمی را ندارند. تار سیدن به

استقلال کامل صنفی، عدالت کامل صنفی و تعامل کامل میان دولت و اصناف راه درازی در پیش داریم و این نیاز به فرهنگ‌سازی، هم برای دولت و هم اصناف دارد. ما باید بپذیریم که ویژگی صنف این است که همه گرایش‌ها در آن وجود دارند و باید بتوانند آزادانه نظر خود را ارائه دهند. دولت و وزارت ارشاد برنامه‌هایی برای اصناف مختلف دارند، اما این برنامه‌ها ممکن است مدنظر همه گرایش‌های آن صنف نباشد، چنان‌که در اصناف سینمایی هم گرایش‌های متنوعی وجود داشت که منجر شد در رقابت با برنامه دولتی جشنواره فجر، جشن خانه سینما را تدارک ببینند.

جشنواره فجر از فیلم‌های اکران نشده انتخاب می‌شود و معاونت سینمایی، داوران را تعیین

می‌کند و جشنواره‌ای کاملاً دولتی است، اما در جشن خانه سینما فیلم‌هایی به نمایش درمی‌آیند که اکران شده‌اند. اوایل برخی از مسئولین دولتی از تفاوت نتایج جشن خانه سینما با فجر واهمه داشتند. گاهی این اختلافات وجود داشت و جایی که انتخاب دولت بدون در نظر گرفتن لیاقت هنری و با جانبداری صورت می‌گرفت و خانه سینما هم در پاسخ، فیلم غیردولتی کاملاً مستقلی را برمی‌گزید نتایج بسیار متفاوت می‌شد، اما این موارد بسیار اندک بودند و اغلب حدود ۸۰ درصد نتایج نهایی شبیه به هم بوده است.

البته به تدریج اهالی سینما آموختند که در دام بازی‌های سیاسی گرفتار نشوند و دولت هم آموخت که چگونه از استقلال اصناف ترسد و



تعداد صنف‌ها هم افزایش پیدا کرد و از ۱۶ صنف به حدود ۲۶ صنف رسید.

به جشن خانه سینما اشاره کردید، با رویدادهای پس از چهاردهمین جشن خانه سینما، اختلافات میان معاونت سینمایی و خانه سینما بیشتر نمایان شد، این تفاوت دیدگاه‌ها را در چه می‌بینید؟ آیا ریشه در اختلافات سی ساله دارد یا امر تازه‌ای است؟

این اختلاف به همان مشکل تاریخی که اشاره کردم برمی‌گردد؛ افراد مستقل به درستی نمی‌دانند چگونه مستقل باشند و دولتی‌ها هم نمی‌دانند چگونه دولتی باشند. این اتفاق قبلاً هم رخ داده که هنرمندانی در جشن خانه سینما جمله‌ای را می‌گفتند که به مذاق دولت خوشایند نبود؛ جملات اعتراضی در محدوده نظام و دولت. در برخی موارد دولت هم واکنش‌هایی نشان می‌داد. در صدمین سال سینما که خانه سینما جشن

کار صنف این است که از یک سو با دولت و دستگاه‌های رسمی و از سوی دیگر با اعضای خود در ارتباط باشد، یعنی به صورت یک حلقه واسطه، حقوق اعضای خود را مطالبه کند و قوانین دولتی را توسط اعضای خود جاری کند. رابطه‌ای دو طرفه، نظم دادن، نظارت و ساماندهی صنف و مطالبات صنف از دولت؛ این مفهومی تاریخی است که من آن را فراتر از خانه سینما می‌بینم

بزرگی را بر پا کرد به یاد دارم چند نفر از هنرمندان جملات بسیار تند سیاسی گفتند و هیچ اتفاقی نیفتاد. دولت هر چند در تحمل و صبر بیشتری نشان دهد به تدریج از تندی اعتراضات هم کاسته می شود. در جشن امسال خانه سینما جملاتی که توسط هنرمندان ایراد شد، می توانست کنترل شده تر باشد، به این صورت که هم حرفشان را بزنند و هم اینکه از سخن آنها به بدی تعبیر نشود. البته من در این مورد، تقصیر بیشتر را متوجه دولت می دانم. وقتی یکی دو جمله ای که برای دولت خوشایند نباشد به بحران تبدیل شود گویای این مطلب است که دولت فراموش کرده پدر این مجموعه است. هر کسی که در پست دولتی است، نماینده یک حزب و گرایش سیاسی نیست، بلکه نماینده همه مردم ایران است. اگر می گوئیم مسئول دولتی نوکر مردم است، نوکر و خادم کل مردم است، بنابراین باید در مقابل همه طیف ها، اصناف و گرایش های سیاسی حالت پدرا نه داشته باشد.

در یک خانواده اگر فرزندی دست به کاری بزند که باب میل پدر نباشد او فرزندش را طرد نمی کند، تنها در موارد بسیار نادر آن هم در مورد پدران ناخفته ممکن است این اتفاق رخ دهد.

متأسفانه واکنشی که معاون سینمایی و وزیر ارشاد نشان دادند، نشان دهنده این بود که فراموش کرده اند نقش پدری دارند و در نقش یک فرد جناحی و رقیب ظاهر شدند. واکنش آنها با جایگاهی که داشتند تناسبی نداشت، در حالی که باید بسیار پخته تر، پدرا نه تر و متین تر برخورد می کردند. امیدوارم که دوستان به زودی به اشتباهات خود پی برده و با هم بر سر یک میز به حل اختلافات بپردازند.

آیا بحث پدر بودن دولت و دولتی کردن هنر، مشکل آفرین نیست؟ آیا کنترل هنرمندان با بحث استقلال هنرمند متضاد نیست؟ به این دلیل که با انقلاب ایران بنا بود دولت هایی به وجود بیاید که خادم مردم باشند پدر.

پدر، خادم است. پدر واقعی، سرپرست، حامی و سایه خانه است نه حاکم خانه. ضمن اینکه فرزندان ملزم نیستند که در همه چیزیات شبیه پدران خود باشند و مثل آن ها فکر کنند.

این تعریف شما از دولت، آرمانی است، توجه به تجربه ای که داشته اید تا چه حد آن را قابل اجرایی دانید؟

تا در برهه هایی اجرا شد. در دهه شصت، شاهد بودم مسئولین دولتی به نوعی به پناهگاه

باید پدیزیریم که ویژگی صنف این است که همه گرایش هادر آن وجود دارند و باید بتوانند آزادانه نظر خود را ارائه دهند. دولت و وزارت ارشاد بر نامه هایی برای اصناف مختلف دارند، اما این بر نامه ها ممکن است مد نظر همه گرایش های آن صنف نباشد، چنان که در اصناف سینمایی هم گرایش های متنوعی وجود داشت که منجر شد در رقابت با بر نامه دولتی جشنواره فجر، جشن خانه سینما را انداز کار ببینند

اهالی سینما تبدیل شده اند، حتی گاهی مسائل شخصی و خانوادگی آنها را حل و فصل می کردند، پس این انفاق خیلی هم دور از ذهن نیست، ضمن اینکه در ایران دولت بیشتر مسائل را می تواند حل کند. به تدریج اگر هم دولت و هم اصناف وظایف و اختیارات خود را بهتر بشناسند این تعریف عملیاتی خواهد شد.

آقای اصغر فرهادی چند آرزو در جشن خانه سینما مطرح کردند؛ به نظر می رسد که این آرزوها گزاره های صنفی سینمایی هستند که تعدادی از هنرمندان خارج از کشور به ایران بازگردند - و به هیچ وجه گزاره های سیاسی نبودند. البته در بطن هر خواسته صنفی ممکن است نقد دولت هم نهفته باشد. پس از آن موضع گیری هایی از سوی معاونت سینمایی و وزارت ارشاد صورت گرفت که بیش از آنکه صنفی باشد سیاسی بود، به این معنا که به دنبال فتنه گر سیاسی در خانه سینما بودند و تهدید به برخورد کردند و حتی با افتخار از برخوردی که با انجمن صنفی روزنامه نگاران شده بود حمایت کردند و خانه سینما را هم به همان برخورد تهدید کردند. تقریباً بیشتر هنرمندان بنام سینما به طرفداری از خانه سینما موضع گرفتند، اگر قضاوت های آنها را سیاسی بدانیم با این حساب اکثر هنرمندان شناخته شده ما به استثنای تعداد انگشت شماری که از دولت حمایت کردند، موضع گیری سیاسی داشته اند! ضمن اینکه افرادی که از عملکرد دولت حمایت کرده اند بیشتر مدیر کل های ارشاد استان ها هستند.

لحمن تقصیر را کاملاً یک طرفه نمی بینم، دلیل اصلی اختلافات در فضای کلی جامعه این است که آستانه تحمل افراد پایین است، برای نمونه زمانی که غلامحسین ساعدی در خارج از کشور در گذشت، عده ای از هنرمندان در بیانیه هایی ابراز احساسات کردند، مسئولان دولتی هم نسبت به این موضوع حساس شده بودند. آن زمان این نکته مطرح می شد که غلامحسین ساعدی نویسنده ای بوده که در دوران پیش از انقلاب آثار خوبی داشته و یکی از آنها فیلم "گاو" بود که مورد تأیید مرحوم امام هم قرار گرفت. نمی توان بارد بخشی از ساعدی سایر بخش های وجودی او را هم رد کرد.

اصناف باید متوجه باشند که در برهه هایی ممکن است حساسیت روی اشخاصی بالا باشد. ما می توانیم آرزو کنیم به طور کلی کسانی که خارج از کشورند بر گردند، کما اینکه دولت در برخی موارد حداقل در ظاهر با این موضوع توافق دارد. خواسته آقاسای فرهادی را باید این گونه تعبیر کنیم که زمانی که او آرزو می کند هنرمندان به ایران برگردند، امیدوار است آن هنرمند در همان محدودی قبلی خود که مورد تأیید شرایط حاکم بوده و آثار ماندگاری را نیز در همان شرایط ساخته، به کار خود ادامه دهد.

مسئولین دولتی باید تعبیر به حسن کنند و نیمه پر لیوان را ببینند. امیدواریم این درسی باشد برای آینده دولتیان و اهالی صنف که برای یک دستمال، قیصر به رایه آتش نکشند. البته ما باید وجه خوب این اتفاقات را ببینیم، اگر این اتفاقات رخ ندهاده بود مانعی توانستیم در این زمینه بحث کنیم. باید آرزو کنیم ظرفیت دموکراتیک جامعه بالا برود و مردم و دولت در مقابل آنچه مخالفشان است تراجعت نشوند. این راهی فرهنگی است که در بلندمدت محقق خواهد شد و حتی به جایی خواهیم رسید که حادترین مسائل سیاسی هم می تواند مطرح شود. مادر کشوری زندگی می کنیم که در اوایل انقلاب در تلویزیون رسمی، آیت الله بهشتی از مسئولین رده بالای مملکتی با آقای کیانوری یکی از رؤسای حزبی که مواضع کاملاً متناقض با دولت داشت، بحث آزادی می کرد. جدا از نتیجه آن، نفس این بحث آزاد به نفع حاکمیت تمام می شد. باید آرزو کنیم امکان چنین بحث های وجود داشته باشد و مناظره های تلویزیونی تبدیل به مناظره های واقعی شود و بحث های آنها معقول و قابل استفاده برای ملت باشد نه اینکه حالت تهمت زنی و

پرونده سازی داشته باشد. اینکه افراد انگشت اتهام به سوی هم دراز می کنند و بلافاصله یکدیگر را تا آخرین نقطه رینگ می برند و از مجموعه بیرون می کنند، پدیده نامبارکی است.

واقعیت این است که من سال ها است هم با آقای عسگر پور و هم با آقای شمقدری آشنایی دارم. آقای عسگر پور از اولین اعضای بخش فرهنگی بنیاد سینمایی فارابی و از افرادی بود که بسیاری از اوقات، غیرت های مذهبی و دینی شان را در باره مسائل سینما دیده بودم. اتفاقاً اولین فیلم ایشان در حوزه سینمای معناگرا بود. از سوی دیگر آقای شمقدری هم در طول سال هایی که کار کرده در کارهایش به مسائل مذهبی پرداخته و هر دو از نیروها و ذخایر هنری و سینمایی جمهوری اسلامی هستند؛ باید دید چه شده که یکدیگر را نفی می کنند. من از جریان پیش آمده خوشحال نیستم. باید آرزو کنیم هر دو به عنوان نیروهای سینمایی این کشور فرصت داشته باشند که خدمات بیشتری کنند.

■ شما فکر می کنید تمام این ایرادات به عدم تسامح این افراد برمی گردد یا اینکه ایراداتی هم در ساختار کلان این وضعیت وجود دارد؟

□ به نظر من مهمترین اشکال به فضای حاکم بازی می گردد. باید تحلیل شود چرا به این شرایط اختلاف رسیدیم، البته دولت از آنجا که وظیفه دارد نماینده همه مردم، افکار و عقاید باشد مسئولیت بیشتری دارد تا به خاطر مصالح صنفی و جناحی در دام های منفی گرفتار نشود. در شرایط حاکم، هر دو طرف مقصودند، اما کفه دولت به واسطه وظیفه ای که بر دوش دارد سنگین تر است. دولت وظیفه دارد نگذارد چنین فضایی به وجود بیاید و باید واقعا به شعار مهرورزی خود عمل کند.

خانه سینما نهادی صنفی است که باید از لحاظ ساختار اصلاح شود و تناقضات درونی آن حل شود و به سوی رسیدن به مطالبات صنفی هدایت شود. مطالبات کلی سینما باید از اهداف خانه سینما باشد، برای نمونه یکی از مسائلی که از اهمیت زیادی برخوردار است کمبود سالن های سینماست یا اینکه تلویزیون به جای ساخت تله فیلم به سمتی هدایت شود که فیلم های سینمای ایران را بعد از اکران خریداری و پخش کند و... البته شبکه محصولات فرهنگی اقدام خوبی در این زمینه بود. این قبیل مطالبات باید مطرح و تعقیب و اجرا شود.

وقتی یکی دو جمله ای که برای دولت خوشایند نباشد به بحران تبدیل شود گویای این مطلب است که دولت فراموش کرده پدر این مجموعه است. هر کسی که در پست دولتی است، نماینده یک حزب و گرایش سیاسی نیست، بلکه نماینده همه مردم ایران است. اگر می گوئیم مسئول دولتی نوکر مردم است، نوکر و خادم کل مردم است، بنابراین باید در مقابل همه طیف ها، اصناف و گرایش های سیاسی حالت پدرانه داشته باشد

مطالبات کلی سینما باید از اهداف خانه سینما باشد، برای نمونه یکی از مسائلی که از اهمیت زیادی برخوردار است کمبود سالن های سینماست یا اینکه تلویزیون به جای ساخت تله فیلم به سمتی هدایت شود که فیلم های سینمای ایران را بعد از اکران خریداری و پخش کند

اگر به عنوان نقاط مشترک، مسائل و مشکلات، سینما بررسی و از دعوای کوچکتر صرف نظر شود طبیعتاً دستاوردهای مهمی برای سینمای ایران به دست خواهد آمد. رسیدن به اینکه منافع کلی و اصلی چیست از مسائلی است که در آن دارای نقص هستیم. دولت می تواند در تشخیص مسائل اصلی و فرعی، مؤثر باشد و در تعامل با اصناف می تواند مسائل اصلی و فرعی صنف را بهتر پیش ببرد.

■ به برخی کمبودها و مشکلات از جمله کمبود سالن اشاره کردید، تناظر و سینمای ما همیشه با کمبود سالن روبه رو بوده، اگر کمبودهای شدید شهرستان ها را در نظر بگیریم، تعداد صندلی ها در قیاس با تعداد تماشاگران بسیار ناچیز است؛ آیا به نظر شما همه این مشکلات زیر چتر خصوصی سازی

و استقلال هنر قابل حل نیست؟ یعنی اگر دولت سایه پدری خود را از سر هنرمندان بردارد و به استقلال آنها احترام بگذارد باز هم این مشکلات بروز می کنند؟ اینکه به هنرمند اجازه کار می دهند، ولی علناً با نادان سالن برای اجرا یا بودجه مورد نیاز مانع کار او می شوند یا در همه مباحث فرهنگی، هنری و ادبی کشور مثل بودجه کاغذ و... اگر با خصوصی سازی، محدودیت های بودجه دولتی حذف شود، به نظر شما بسیاری از مشکلات حل نمی شود؟

□ مسلماً باید در زمینه خصوصی سازی به جایی برسیم که نه تنها معضلات سینما بلکه همه اصناف مادر مسائل کلان مملکت حل شود. من معتقدم آنچه می تواند خصوصی سازی را به درستی هدایت کند این است که افسار گسیخته نباشد. اگر همه محدودیت ها در سینما برداشته شود از جمله اینکه فیلم خارجی وارد شود، چه اتفاقی رخ می دهد؟ سینمای ایران نابود می شود و در تسخیر فیلم های خارجی قرار خواهد گرفت کما اینکه این اتفاق در سال ۱۳۵۶ رخ داد، در این سال تعداد فیلم های ایرانی با ورود فیلم های خارجی به شدت کاهش یافت و سینمای ایران مسخر فیلم های خارجی شد. این خدمت به سینمای ایران نبود. پس خصوصی سازی مطلق بی مهار موفق نخواهد بود. خصوصی سازی برنامه ریزی شده بر عهده دولت است و راه آن این است که دولت باید زیر ساخت ها را بسازد. امکانات لازم برای ساخت سالن، زمانی مهیا می شود که بخش خصوصی فعال شود این خود پروژه ای ملی است و با توجه به کمبودهای فراوانی که در این زمینه وجود دارد توجه بسیاری را می طلبد.

اگر تلویزیون مالدولتی نبود و شبکه های خصوصی داشتیم، این شبکه ها در رقابت با یکدیگر فیلم های سینمایی را خریداری می کردند و سینمای ایران حمایت می شد. من باشما موافقم و در نهایت باید به جایی برسیم که اصل ۴۴ قانون اساسی به طور واقعی اجرا شود، اما تغییر ناگهانی ممکن است مضر باشد، چون در رقابت نابرابر سینمایی که دستمزد یک هنرپیشه آن - چکی چان - معادل بودجه سالانه کل سینمای ایران است، سینمای ما به نفس نفس می افتد و عرصه را خواهد باخت. بنابراین به شکلی حساب شده و به تدریج و با سیاست های درست، مشفقانه و حامیانه دولت باید به جایی برسیم که این معضلات اساسی حل شود.